



اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.  
**منصور حکمت**

## انقلاب اکتبر و چشم انداز انقلاب آتی ایران

علی جوادی



کننده خود قرار داد. قانون اساسی حکومت شوراها اعلام میکنند که هدف قدرت برخاسته از انقلاب: "امحای استثمار انسان بوسیله انسان و استقرار سوسیالیسم را، که در آن نه تقسیم جامعه به طبقات وجود دارد و نه قدرت دولتی، مد نظر دارد." حکومت شوراها اعلام میکنند که هدف نابودی استثمار انسان از انسان و ایجاد جامعه ای بدون طبقات

کنگره دوم نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان و دهقانان، فرمان قیام را صادر کردند. در پرتوگراد بدون خونریزی و در مسکو و سایر شهرها پس از چند هفته کشمکش از دولت سرمایه و جنگ خلع ید شد. انقلاب اکتبر به ثمر نشست. انقلاب اکتبر يك انقلاب کارگری با مضمون عمیق انترناسیونالیستی و انسانی بود. انقلابی بود که کمونیسم کارگری را به نقطه امید میلیونها کارگر و زحمتکش در جهان تبدیل کرد. انقلابی بود که هر زمان و در هر گوشه ای که انسانی به آزادی و رهایی اقتصادی و سیاسی اندیشیده است، آن را دنبال کرده و نسبت به دقایقش خیره شده است. با انقلاب اکتبر تمدن انسانی بر توحش سرمایه پیروز شد. بشریت نمایندگی

انقلاب اکتبر تمامی زمینه های زندگی مردم را تحت تاثیر دگرگون

بود. سهم زن از زندگی بی حقوقی مطلق و "زائده" مرد بود. سالمد را به گوشه ای پرتاب میکردند چرا که عمر مفیدش برای سرمایه و سود به پایان رسیده است. کودک بخشی از ابزار تولید بود. در شرایطی که شعله های آتش و خون جنگ جهانی اول سرمایه داران اروپا را در خود می بلعید، و احساسات جنگ طلبانه ناسیونالیستی تمام اروپا را فرا گرفته بود، و در شرایطی که تمام احزاب سیاسی به زیر پرچم سرمایه خودی بسیج شده بودند، کارگران به گرد پرچم بلشویکها متشکل شدند. حزبی کمونیستی در راس اعتراضات جامعه، پرچم "نه مردم شد. دو راه حل در مقابله جامعه قرار داشت. یا دیکتاتوری خشن سرمایه یا انقلاب کارگری و آزادی. مردم راه حل کارگری را انتخاب کردند. بلشویکها در شب هفت نوامبر، همزمان با برگزاری

در تاریخ رویدادهایی وجود دارند که خود تاریخ را دو پاره میکنند. گذشته را از آینده جدا میکنند. آینده گویا دیگر امتداد خطی گذشته نیست. انقلاب کارگری اکتبر چنین جایگاه و نقشی در تاریخ تحولات اجتماعی بشریت دارد. انقلابی که برای اولین بار سرآغاز فنانی طبقات متخاصم در جامعه بود. انقلابی که کارگر برای آزادی و رهایی خود جامعه و انسان را به سوی آزادی و خلاصی رهنمون کرد.

**انقلاب اکتبر آنگور که بود**  
۸۶ سال پیش طبقه کارگر و حزب و رهبرانش انقلابی را به سرانجام رساندند که تاریخ تا آنگران را به دو دوره قبل و بعد از اکتبر تقسیم کرد. قدرت سیاسی را از آن کارگر و زحمتکش کرد تا جهانی دیگر بنا نهند. در دنیای سرمایه معنای کارگر فقر و فلاکت و محرومیت و تیرگی

## در این گفته شیرین عبادی حقیقتی نهفته است

## از "ایران اسلامی" تا خطر سکولاریسم!

## انترناسیونال هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

۱۸۵

۱۶ آبان ۱۳۸۲

۷ نوامبر ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

سیاوش دانشور



مختلف صحنه سیاست را اشغال میکنند و شروع دوره ای که صفندیهای کلاسیک تر با سوالات و مسائل واقعی خود را دیکته میکنند. ۲- کل رژیم اسلامی از هر دور جدال جناحهای آن ضعیف تر بیرون می آید و دامنه مانور سیاسی برای کل حکومت محدودتر و مشروط تر میشود.

۳- ایران کشوری اسلامی نیست و بیش از دو دهه سرکوب خونین اسلامی توانسته رنگ اسلامی به

خاتمی در دیدارش با جبهه مشارکت اسلامی در باره "خطر سکولاریسم" هشدار داد. اعضای حزب اخوی فوراً رفع مسئولیت کرد و گسترش تمایلات سکولار در جامعه را به گردن سیاستهای اسلام طالبانی جناح مقابل انداخت. رجبعلی مزروعی میگوید "اگر فریاد جمهوری اسلامی خواهی اصلاح طلبان درست درک نشود روند اوضاع به گونه ای رقم خواهد خورد که محافظه کاران فکرش را هم نمیتوانند بکنند". چه ذکاوتی! ایشان راست میگویند، اما مشکل اینست که فریاد جمهوری اسلامی نخواهی مردم بلندتر است. هر دو جناح رژیم دارند میگویند خطر سکولاریسم نظام را تهدید میکند و در این میان از جنایتکاری مانند بوش تا شیرین عبادی از عدم تناقض اسلام و حقوق بشر سخن میگویند. حتی طرح صورت مسئله بشکلی

که خاتمی و دیگران میگویند، اثبات چند حکم پایه ای و قدیمی ما را تاکید میکنند:

۱- پایان دوره ای که شعارها و شخصیتهای گذرا با اسم رمزهای

رحمان حسین زاده



دولتی هم فراهم کرد. "اصلاح طلبی" دولتی تحت نام دوم خرداد عملیرغم حمایت خیل وسیعی از اپوزیسیون ملی اسلامی مجاز و غیر مجاز جمهوری اسلامی و جماعتی از صنف نویسندگان و شعرای توجیه گر و یا رسماً مجیزگوی رژیم، در بطن تناقضات جنگ جناحها و زیر فشار رادیکالیسم جامعه و به همت نیرویی مثل حزب کمونیست کارگری به پایان خطر رسید. در نتیجه به زعم بعضیها

از شیرین عبادی نقل شده است که "خاتمی را مناسبتر از خود برای دریافت جایزه نوبل میدانم". این گفته، مجیزگویان دیرروز خاتمی و امروز عبادی و بعضی بدرقه کنندگان و استقبال کنندگان در فرودگاه از خانم عبادی را رنجانده و دسته گلهایشان را پس میگیرند.

به نظر من در پس این گفته حقیقتی نهفته است. شیرین عبادی با "خلوص و صداقت" اسلامی به این واقعیت اشاره دارد، که بدون عروج و افول "پدیده خاتمی" موقعیت امروزشان و اختصاص جایزه نوبل به وی قابل توضیح نبود.

پدیده خاتمی و "اصلاح طلبان غیر دولتی" حاصل انتخاب خاتمی به عنوان سوپاپ اطمینان بقای رژیم اسلامی تنها جنبش و تحرکی تحت نام "اصلاح طلبی دولتی" نبود. این پدیده در بطن خود راه را برای شکل گیری "اصلاح طلبی" محدود و مجاز غیر

آزادی برابری حکومت کارگری!

## انقلاب اکتبر ...

متخاصم است. جامعه ای بدون کارگر و بورژوا. جامعه ای که آزادی انسان مبنای تلاش آن است. دولت شوروا برای اولین بار در تاریخ بشر، حقوق کامل شهروندی را به کلیه افراد ساکن جامعه مستقل از نژاد و جنسیت و باورهای عقیدتی اعطاء کرد. کلیه قوانین ارتجاعی ضد زن را لغو کرد. و به مقابله با پایه های اقتصادی و اجتماعی نابرابری زن و مرد در جامعه رفت. در همان زمان در آمریکا زنان حتی از حق رای محروم بودند. ازدواج سیاه و سفید جرم بود. دولت شورواها دست مذهب را از دولت و آموزش و پرورش جدا کرد. دولت شورواها برای اولین بار در تاریخ شرایط و امکان واقعی آزادی قلم و بیان و تجمع را برای مردم زحمتکش فراهم می کند. در جوامع دمکراسی غربی، آزادی مطبوعات و قلم موجود است اما حق و امکان استفاده از حق دو واقعیت متفاوتند. میزان بهره برداری از آزادی را به حجم کیف پول و تعداد رقمهای حساب بانکی گره زده اند. اکتبر يك حکومت شورایی را پایه گذاری کرد. نشان داد که حکومت کردن مختص متخصصین و کارشناسان و وکلای نیست. حکومت شورواها اعلام می کند که تمام قدرت در جامعه از آن شورواهاست. نه از آن احزاب سیاسی و طبقات دارای جامعه، بلکه شورواها. شوراهای متشکل کننده خود مردم. نه "مولکین" آنها. نه احزاب سیاسی که هر چهار سال با يك رای گیری از مردم اختیار و امکان دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خویش را از آنها سلب می کنند. در حکومت شورایی مردم رای میدهند، انتخاب می کنند، انتخاب میشوند، خودشان تصویب می کنند، و خودشان اجرا می کنند. مردم در شورواها دانش در قدرت هستند. در حکومت شورواها مردم برای اولین بار در تاریخ بطور واقعی حاکم بر سرنوشت خویش میشوند. اکتبر پیام آزادیخواهی و برابری طلبی و رفع تبعیض را به اقصی نقاط جهان رساند. و در قلب

میلیونها توده محروم و کارگر تشنه آزادی و برابری جای گرفت. پس از اکتبر دفاع از انقلاب کارگری و در مقابل تلاش برای شکست آن خود به یکی از گرهگاههای کشمکش طبقاتی تبدیل شد.

### شکست انقلاب اکتبر

انقلاب اکتبر راه رهایی و آزادی جامعه بشری را نشان داد. اما تلاش سرمایه برای کور کردن این افق نیز ده چندان شد. سرمایه برای شکست انقلاب اکتبر بسیج شد. ۱۴ کشور امپریالیستی به این انقلاب حمله ور شدند و قشون و سرنیزه و توپخانه خود را برای سرکوب آن به حرکت درآوردند. اما اکتبر علی رغم این یورش از پا درنیامد. اکتبر با فداکاری پایدار ماند. اما به انقلاب اکتبر و حکومت شورواها خون پاشیدند. هزاران هزار تن از بهترین و آگاه ترین بخش کارگران و زحمتکشان به خاک و خون کشیده شدند. اما انقلاب اکتبر در ادامه راه خود در اواسط دهه ۳۰ شکست خورد. دولت کارگری نتوانست مناسبات تولیدی سرمایه داری را در روسیه نابود کند. کار مزدی و نظام پولی را لغو و وسایل تولید را اشتراکی کند. انقلاب در زیر فشار اقتصادی و اجتماعی ناشی از چند سال جنگ با انواع ارتجاع و ضد انقلاب و اساسا به علت ابهام و ناروایی در افق های اقتصادی برای دگرگونی بنیادی جامعه و ایجاد يك تحول پایدار سوسیالیستی شکست خورد. عروج و قدرت گیری دیکتاتوری دولت استالین و بازسازی سیستم سرمایه داری و بوروکراسی عظیم دولتی تحت نام انقلاب اکتبر از نتایج مخوم شکست اکتبر بود. سرمایه های خصوصی از میان برداشته شدند. رقابت سرمایه از مکانیسم بازار حذف شد. اما مناسبات بالایی ها و پائینی ها دگرگون نشد. استثمار و کارمزدی در اشکالی خشن به بقای خود ادامه داد. بجای جامعه سوسیالیستی که هدف حکومت شورواها بود دستگاه عریض و طویلی سرمایه داری دولتی خشن نشست. طبقه کارگر شکست

خورد. و طبقه کارگر شکست خورده را بورژوازی نوظهور به مسلخ برد.

انقلاب اکتبر نهایتا شکست خورد اما تاثیراتش دیر پا بود. و این خصلت حرکت و اعتراض و قیام و انقلاب کارگری است. پیشروی کارگر منشاء تغییر و بهبود و ترقی و تحول است. در مقابل، پیشروی اردوی سرمایه منشا استثمار و تخریب و ممانعت از برخورداری مردم از يك زندگی انسانی. انقلاب اکتبر شکست خورد. اما هم کسانی که به اسم انقلاب اکتبر و بر متن شکست اکتبر بر مردم حکومت کردند و هم دشمنان تاریخی اکتبر در سوسیالیستی قلمداد کردن حکومت شوروی لحظه ای تردید بخود راه ندادند. يکی عظمت اکتبر را سرمایه ساختمان دولت قدرتمند جهانی از نوع سرمایه داری کرد و دیگری آنچه را که شکست خورده بود را سوسیالیسم می نامید تا هر چه سوسیالیستی و کارگری است را در هر گوشه ای به نابودی بکشانند. انقلاب اکتبر بر سر حرمت و آزادی انسان در جامعه بود. با شکستش يك ابهام بزرگ، يك علامت سؤال بزرگ بالای سر انسان و جامعه بشری قرار گرفت. انقلاب اکتبر شکست خورد اما اگر اکتبر را از صفحه تاریخ حذف کنیم معلوم نیست بر سر ساعت کار هفتگی در اروپا چه می آمد؟ زن از چه حقوقی در سطح جهان برخوردار میشد؟ چه تعداد کثیری از زنان باید سالهای در چندنگ عقب مانده ترین رسومات و قوانین ضد زن به اسارت گرفته میشدند؟ معلوم نبود بر سر حق مسکن، آموزش رایگان، بیمه بیکاری چه می آمد؟ چه تعداد دیگری کودک با خرافات مذهبی به دنیا می آمدند و از دنیا می رفتند؟

### روایت بورژوازی از اکتبر

میگویند تاریخ را فاتحان و طبقات حاکم مینویسند. تاریخ انقلاب اکتبر اما تاکنون چند بار نگاه شده است. آنچه امروز ذهنیت "عموم" را شکل میدهد همان نیست که روی داد. این تفاوت البته ناشی از کم حافظگی تاریخی جامعه نیست. ناشی از بازتوسسی تاریخ است.

لنین و تروتسکی و کولنتای و دیگر رهبران بلشویک در زمان خود انسانهای آزاده بزرگی بودند. لنین متفکر برجسته و يك غول فکری و سازمانده اولین انقلاب کارگری عظیم جهان بود. اما در دوران پایان جنگ سرد لنین يك دیکتاتور و توتالیتر است که حکومت ترور و وحشت را در گوشه ای از جهان بر مردم سوار کرد. استالین امتداد لنین است. جنایت استالین بیان عملی عملکرد مارکسیسم است. بلشویسم نطفه خفگان و سرکوب را در خود داشت، و غیره و غیره. در این تصاویر و روایت از اکتبر انقلاب کارگری یعنی خشونت، افراط، اسارت و بی حقوقی اجتماعی. در این تصاویر حکومت دیکتاتوری استالین و سیستم سرمایه داری دولتی شوروی ادامه و نتیجه منطقی دولت برخاسته از انقلاب اکتبر است، نه محصول شکست و به خون کشیده شدن آن. این تصویر جنگ سردی از انقلاب اکتبر است. اما انقلاب اکتبر را به قولی دو بار شکست دادند. یکبار در روسیه در مقابله برای ساختار سوسیالیسم در اواسط دهه ۳۰ و یکبار دیگر در پایان جنگ سرد و در سقوط بلوک شرق. اگر در دهه ۳۰ انقلاب در جامعه روسیه در پیشبرد پروژه اقتصادی خود شکست خورد و از حرکت باز ایستاد، در پایان دهه ۹۰ این آرمان و ایده آل انسانی سوسیالیسم و اکتبر بود که کوشیدند نابودش کنند. با شکست بلوک شرق حمله به آزادیخواهی، ترقی، برابری طلبی، عدالت خواهی، سهم خواهی از زندگی مورد تهاجم سرمایه قرار گرفت. گویی قعر وجود ندارد و میتوان به اعماق به لجنزار سقوط کرد. "پایان تاریخ" را اعلام کردند. پایان تلاش برای بهبود زندگی را اعلام کردند. و کوشیدند هر آنچه انسانی است را از زندگی مردم حذف کنند. و تا کجا که پیش نرفتند. بقول منصور حکمت معلوم شد که اگر "خطر" سوسیالیسم را از تاریخ حذف کنند جهان به چه متجالی تبدیل خواهد شد. این دوران بنا به حکم شرایط مادی و عینی اکنون به پایان خود رسیده است.

## از "ایران اسلامی" ...

قوانین سکولار می خواهند اما سکولاریسم تمایلات ضد مذهبی مردم ایران را پاسخ نمیدهد. مردم با خود مذهب، با ارزشهای مذهبی، با سنتهای مذهبی، با اخلاقیات ملهم از مذهب، با فرهنگ مذهبی، سر ستیز دارند. این آزروی قلبی مردم آزادخواه ایران است که مانند گندزدهای از آنها، از جامعه ایران مذهب زدایی شود. سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی در ایستگاه سکولاریسم متوقف نخواهد شد بلکه به يك تسویه حساب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی با مذهب و بویژه اسلام منجر خواهد شد. شکست اسلام سیاسی در ایران از طریق يك انقلاب آزادخواهانه و چپ، سر آغاز يك حرکت قدرتمند ضد مذهبی در کل منطقه خاورمیانه خواهد شد. وجود يك حزب کمونیستی کارگری و ضد اسلامی در راس این حرکت تضمینی برای این آینده روشن است. \*

تلاش دول غربی و کمیته صلح نوبل و صف بستن همان شخصیتها و نیروهای ملی اسلامی اپوزیسیون مجاز و غیر مجاز جمهوری اسلامی که روزی زیر عبای خاتمی جمع شدند و امروز به دور شیرین عبادی میچرخند، دیگر نمیتواند سد کننده انقلابی باشد که در ایران وزیدن گرفته است. بر عکس روند اوضاع سیاسی درس جدید و به مراتب تلخ تری به آنها خواهد داد. دوران بند و بستها و تغییرات از بالا و حذف مردم به سر آمده است. مردم به میدان آمده اند و کمونیسم کارگری پرچم سرنوشتی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه آزاد و برابر را به دست گرفته است. \*

خانواده با افق و آرمان مشترک هم هستند. اینجاست عبادی با "صداقت" اسلامیش اذعان میکند که خاتمی با طی کردن "مشکلات و موانع" زیاد مناسبتر از وی برای گرفتن جایزه صلح نوبل بوده است.

دول اروپایی که به خاتمی و دوم خرداد امید بسته بودند، امروز ناامید از آنها و آلترناتیو بورژوازی راست، به ملی اسلامیهایی خارج از حکومت روی آورده اند. شخصیت سازی و آلترناتیو سازی میکنند. تا به زعم خود بدیلی برای کنترل اوضاع در فردای تحولات عمیق سیاسی ایران داشته باشند. تا از عروج آلترناتیو چپ و کمونیستی و ایجاد حاکمیت شورایی مردم جلوگیری کنند.

## مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!